

به ادامه گذشته، قسمت سی و هفتم، مؤرخ: دهم جنوری 2018

فقیر محمد ودان

مروری بر یادداشت‌های عبدالوکیل سابق عضو هیئت اجرائیه

شورای سراسری حزب وطن و وزیر خارجه ج. ا تحت عنوان:

از پادشاهی مطلقه الی سقوط

جمهوری دموکراتیک افغانستان

قسمت سی و هفتم

توقعات رهبری اتحادشوروی از دوکتورنجیب الله در

آستانه خروج کامل عساکر آن کشور از افغانستان

عبدالوکیل به سفر شواردننازی وزیر خارجه اتحادشوروی و کریچکوف رئیس کی. جی. بی به کابل اشاره مینماید که «دو روز قبل از خروج کامل قطعات اردوی شوروی از افغانستان، به تاریخ 13 فبروری 1989» صورت گرفته بود و تأکید مینماید که «این سفر چندین هدف را در برداشت». او در رابطه به یکی از این اهداف؛ چنین مینویسد: «آنها میخواستند با دولت افغانستان پروتوکولی را به امضا برسانند که بر اساس آن بعد از خروج کامل قطعات اتحادشوروی از افغانستان، هر حکومتی که بوجود بیاید، از آنها تقاضای جبران خسارت را نه نمایند. زیرا آنها نگران بودند که روزی مبادا دولت موجود از هم بپاشد و سقوط نماید و دولت بعدی از آنها طلب جبران خسارت نماید» (عبدالوکیل، همانجا، جلد اول، صفحات 570 و 571). باید گفت که برعکس ادعای فوق الذکر عبدالوکیل، شواردننازی و

گریچکوف طی سفر متذکره خویش به کابل با دوکتور نجیب الله و سایر مقامهای حزبی و دولتی جمهوری افغانستان، مسئله مربوط به نفی «جبران خسارات» را بطور علنی و رسمی مطرح ننموده بودند که عبدالوکیل آن را یکی از اهداف «عمده» سفر آنها وانمود ساخته است؛ ولی آنها اگرچنین طرحی را با بعضی از افراد «خودی» شان در رهبری حزبی و دولتی بطور غیر علنی و غیر رسمی، به هدف تلاش مقدماتی بخاطر مساعد ساختن زمینه های قبول چنین طرحی از جانب رهبری افغانستان، در میان گذاشته باشند، ادعای عبدالوکیل مصداق پیدا مینماید و درین صورت یکی از این افراد می باید خود عبدالوکیل باشد.

واقعیت اینست که مسئله متذکره را نه شواردنادزی و گریچکوف؛ بلکه در نبود آن دو نفر، سفیر شوروی یولی ورنسوف و نظامیان ارشد آن کشور با دوکتور نجیب الله و آنها طی ملاقاتی «در همان روزی که قرار بود، آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی سابق، پل حیرتان را عبور نماید»، مطرح نمودند که تقاضای این ملاقات را از طریق تلیفون ارابه و به تعقیب آن هنوز «ساعتی نگذشته بود» که آنها به دفتر رئیس جمهور حضور یافتند.

محمد اسحق توخی دستیار رئیس جمهور نجیب الله در آن وقت، مضمونی را درین زمینه تحت عنوان «دوکتور نجیب الله و خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان» نوشته که عبدالوکیل نیز به نشر این مضمون «در سال 1387 در سایت انترنتی آریایی» اشاره نموده، محتویات آن را مطالعه کرده و نه تنها آن را رد نمی نماید؛ بلکه بطور تلویحی تائید نیز نموده است. محمد اسحق توخی طی همین مضمون؛ چنین نوشته است: «در همان روزی که قرار بود، آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی سابق، پل حیرتان را که به نام «پل دوستی» نامگذاری شده است، عبور نماید، یک دیپلمات سفارت شوروی در کابل، با نگارنده در دفتر تماس گرفت و تقاضای ملاقات سفیر شوروی را با رئیس جمهور نجیب الله به عمل آورد. پس از اخذ موافقه رئیس جمهور، سفارت را برای ملاقات مطلع ساختم. ساعتی نگذشته بود، که سفیر شوروی با دو مقام نظامی آن کشور در کابل و یک مترجم وارد محوطه ریاست جمهوری گردیدند. سفیر شوروی در آن وقت، یولی ورنسوف بود، که جنرال گروموف قوماندان

اردوی چهل اتحادشوروی در افغانستان، سترجنرال والننتین وارینیکوف مشاور عمومی نظامی اتحادشوروی در افغانستان و یک نفر ترجمان او را همراهی میکردند. نگارنده آن ها را تا اتاق ملاقات رهنمایی نمودم. به خاطر دارم، که پس از وارد شدن هیئت مذکور به اتاق ملاقات، سفیر شوروی به دوکتور نجیب الله اظهار داشت، که ما امروز آمدیم تا جنرال گروموف را همراهی کنیم، که از تطبیق جدول زمانی خروج نیروهای شوروی به شما اطمینان دهد و به حیث آخرین فرد نیروهای نظامی شوروی در افغانستان با شما خداحافظی نماید. با ختم این مطلب، رئیس جمهور نجیب الله با آن ها مصافحه نموده و نگارنده از اتاق خارج شدم.

حدود یک ساعت بعد، هیئت مذکور از اتاق خارج شد و رئیس جمهور، آن ها را تا آستانه دروازه عمارت ریاست جمهوری مشایعت نموده و وارد دفتر خود شد. وقتی رئیس جمهور دوباره پشت میز کار خود قرار گرفت، نزدش رفتم، وقتی وارد شدم، به من چنین گفت: «بالاخره، این مسأله مشکل آفرین، هم برای ما و هم برای شورویها پایان یافت و امیدوار هستم، مناسبات افغانستان و اتحادشوروی در مسیر جدیدی قرار بگیرد.»

در حالی که سیمایش حالت اعتماد به نفس و آماده گی برای مقابله با اوضاع جدید را به روشنی بازتاب میداد، هم چنان نوعی گرفته گی در جبینش به مشاهده میرسید. گفتم: «ببخشید، ملاقات وداعیه قوماندان اردوی چهل شوروی خوب سپری شد؟». با یک لبخند معناداری اظهار نمود: «خوب گذشت. سفیر و همراهانش، در حالی که از نظم و ترتیب تدابیر امنیتی که در جریان خروج نیروهای شان از جانب دولت جمهوری افغانستان اتخاذ شده بود، بی اندازه راضی و خورسند بودند، مسأله بی را مطرح نمودند، که برای من کاملاً غیرمنتظره بود». دوکتور نجیب الله، از نگارنده پرسید: «چی حدس میزنی، که پیشنهاد شان چی بوده باشد؟». برای نگارنده مشکل بود، که بتوانم پاسخ فوری بدهم، فقط سکوت نمودم. او گفت: «من برایت میگویم، آن ها (سفارت شوروی) چنین افاده نمودند، تا توافق مرا به امضای یک سندی بگیرند، مبنی بر این که افغانستان در برابر دولت اتحادشوروی ادعای کدام غرامات جنگی

را ندارد». او برای چند لحظه سکوت نمود و دوباره نگارنده را مخاطب نمود: «نمیدانم نام این حرکت
شان را چی بگذارم؟».

پرسیدم: «ببخشید، پاسخ شما برای شان چی بود؟» جواب دادند که: «طبیعیست، که منفی بود. چطور
میتوانستم، به ارتباط چنین یک مسأله حساس و مهم به حیث یک فرد توافقی نشان بدهم. برای شان به
صراحت گفتم، برای من بسیار دشوار است، تا بار مسؤلیت چنین یک مسأله را که از صلاحیتهای
من خیلی ها بلند است، به دوش بکشم. صلاحیت لویه جرگه افغانستان است، تا درباره چنین یک مسأله
تصمیم بگیرد. نظر من به حیث رئیس جمهور افغانستان به شما این است، که بهتر است این مسأله را
مسکوت بگذارید».

در این موقع دُکتور نجیب الله سکوت نمود و باز ادامه داد: «طوری که در چهره شورویها مشاهده
کردم، این عکس العمل من برای شان خوشایند نبود؛ طبیعیست، که آن ها هم نارضایتی مرا در چهره
ام احساس نمودند. به هر حال، پیامدهای منفی این موضعگیری خود را انتظار دارم و باید برای آن
قیمت گزاف بپردازم.»

او در حالی که هیجانی شده بود، به سخنانش ادامه داد، که به طور گُل مفهومش چنین بود: «...من از
انگشت افگار گرفتن این آقایان که خود را دوستان نزدیک افغانستان میگویند، متأثر میشوم. برای من
سوال منافع کشور و حیثیت تاریخی خودم و حزب ما که سالها ادعای دفاع از مردم و وطن را میکردیم،
مطرح است. ... برای لحظه بی تصور آن را بکن، اگر این مطلب سر زبانها بیفتد، که نجیب سند عدم
تقاضای غرامات جنگی از شوروی را امضا کرده، چه خواهد شد؟. این صاف و ساده یک خودکشی
سیاسی برای خودم و حزب ما خواهد بود. کی خواهد توانست این لکه ننگ را از دامن حزب ما پاک
کند». دُکتور نجیب الله به سخنانش چنین ادامه داد: «برای من بودن یا نبودن در پُست ریاست جمهوری
مطرح نیست، چیزی که برای من اهمیت درجه اول دارد، منافع مردم افغانستان و حیثیت و اعتبار
سیاسی و تاریخی حزب ما میباشد. چگونه من میتوانم اعضای حزب خود را که همین اکنون بدون هیچ
توقع و پاداش در خطوط مقدم دفاع از سنگرهای داغ مبارزه در ننگرهار، کندهار، پکتیا، زابل و هرات

منحیث قهرمانان گمنام و بدون نام و نشان دور از خانواده های خود با وحشی ترین و تاریک اندیش ترین گروههایی که نی در گذشته دیده شده و نی در آینده دیده خواهد شد، میرزمنند و شهید میشوند، فراموش نمایم و تن به چنین معاملات ذلت آفرین و ننگین بدهم»].

در متن فوق الذکر برگرفته از قلم محمد اسحق توخی، چند نکته ذیل را باید مورد توجه قرار داد:

1- ملاقات فوق الذکر دوکتور نجیب الله با یولی و ارنسوف سفیر شوروی، جنرال گروموف قوماندان اردوی چهل اتحاد شوروی در افغانستان و سترجنرال والننتین و ارینیکوف مشاور عمومی نظامی اتحاد شوروی در افغانستان «در همان روزی» صورت گرفته بود «که قرار بود، آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی سابق، پُل حیرتان را عبور نماید». ستر جنرال نبی عظیمی در مورد تاریخ این روز؛ چنین مینویسد: «یکصد و بیست هزار جنرال، افسر و سرباز قشون سرخ پس از تقریباً نه سال اقامت در افغانستان به تاریخ 15 فبروری 1989 افغانستان را ترک گفتند و آخرین فرد آنها جنرال بوریس گروموف قومندان اردوی چهل به تاریخ 16 فبروری پل دوستی حیرتان را عبور کرد» (سترجنرال محمد نبی عظیمی، اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، صفحه 369).

اکنون میخوانیم که عبدالوکیل در مورد طرح متذکره مقامات شوروی؛ چی نوشته اند؟ و بعد از آن به نتیجه گیری از آنچه می پردازیم که محمد اسحق توخی، سترجنرال محمد نبی عظیمی و خود عبدالوکیل نوشته اند.

عبدالوکیل با اشاره به سفر شواردناندزی و گریچکوف به افغانستان، چنانچه هدف «عمده» آنان را امضای پروتوکولی با جانب افغانی مبنی بر عدم ادعای خسارات جنگی میخواند و پیوست به آن، چنین مینویسد: «در جریان این سفر، ابتدا یوری و رانسوف معاون اول وزیر خارجه شوروی و سفیر کبیر و نماینده فوق العاده اتحاد شوروی مقیم کابل به ملاقات این جانب شتافت. ...

درین ملاقات و رانسوف طرح پروتوکولی را برایم تسلیم نمود و خواهش بعمل آورد که نظر خود را در زمینه بیان بدارم. پروتوکول را مطالعه نمودم. بعد از مطالعه آن به و رانسوف گفتم: «... توافق با ماده دوم این پروتوکول برای ما به این شکل که در پروتوکول پیشنهادی شما موجود است، امکان پذیر نمی

باشد. زیرا صرفنظر نمودن از دعوای جبران خسارت مادی، که در ماده دوم این پروتوکول گنجانیده شده است، برای ما غیر قابل قبول می باشد و دولت موجود افغانستان این مسوولیت را قبول کرده نمیتواند».

طرح پروتوکول را دوباره برایش مسترد نمودم. وی در حالیکه شرمنده گی از رخسار و گفتارش نمایان بود گفت: «رفیق وزیر، من مشکل شما را میدانم؛ اما خواهشمندم آنرا با خود داشته باشید و با رفیق نجیب الله آن را مورد مشوره قرار دهید» [عبدالوکیل، همانجا، جلد اول، صفحه 571]. عبدالوکیل باز هم مینویسد: «بعد از ختم ملاقات با ورنسوف به ملاقات نجیب الله رفتم. بعد از مطالعه پروتوکول و جوابیکه به ورنسوف در مورد منصرف شدن از دعوای مبنی بر جبران خسارت مادی و عواقب منفی امضای این پروتوکول از نگاه سیاسی و اینکه صلاحیت امضای چنین چیزی را نداریم، برای نجیب الله توضیح دادم. بعداً نجیب الله گفت: «... رفیق وکیل رفقای شوروی یک نسخه پروتوکول را برای مطالعه من هم داده اند. خودت به ورنسوف درست گفتی. ماده دوم این پروتوکول با چنین عبارت برای ما غیر قابل قبول می باشد». نجیب الله بعد از مشوره با اینجانب به قلم خود بالای عبارت «دعوای مبنی بر جبران خسارت مادی» خط کشید و بجای آن کلمه «مسایل» را اضافه نمود. به این ترتیب هدف اصلی ماده دوم که عبارت از انصراف تمام دعوای مبنی بر جبران خسارت مادی بود، از پروتوکول حذف می گردید و بجای آن در ماده دوم این تغییر بوجود آمد:

ماده دوم: تمام مسایل مربوط به اقامت مؤقتی قطعات محدود اتحادشوروی در سرزمین جمهوری افغانستان بر اساس مقررات قرارداد بین حکومت اتحادشوروی سوسیالیستی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد شرایط اقامت مؤقتی قطعات محدود اتحادشوروی در سرزمین جمهوری دموکراتیک افغانستان مؤرخه 14 مارچ سال 1980 بررسی و کاملاً حل و فصل شده است.

روز بعد نجیب الله مرا به دفتر خود خواست و گفت: «موضوع را با دوستان شوروی (منظورش گریچکوف رئیس ک. گ. ب و وزیر خارجه شواردنازی بود) آنطوریکه من و خودت عقیده داشتیم، حل نمودم ... لهذا اکنون ما میتوانیم و باید پروتوکول را امضاً نمایم» (عبدالوکیل، همانجا، جلد اول،

صفحات 572 و 573). بعد از هدایت نجیب الله، عبدالوکیل در مورد امضای پروتوکول می نویسد که: «بنابر آن، در آخرین روز عودت کامل قوای شوروی...، عصر 15 فیوری 1989، پروتوکول متذکره بین حکومت افغانستان و اتحادشوروی به امضاً رسید. پروتوکول را از جانب اتحادشوروی معاون اول وزارت خارجه شوروی و سفیر کبیر و نماینده فوق العاده آن کشور در کابل، یولی ورائسوف و از جانب افغانستان اینجانب در مقر وزارت خارجه افغانستان به امضاً رسانیدیم. در وقت امضاً معاونین وزارت خارجه افغانستان، مدیران شعبات مربوطه و نماینده های سفارت شوروی حاضر بودند» (عبدالوکیل، همانجا، جلد اول، صفحه 574)

به تعقیب آن عبدالوکیل در باره مفهوم «تمام مسایل» که در متن ماده دوم ذکر گردیده؛ چنین توضیح میدهد: «باید متذکر شده که در مورد حل و فصل تمام مسایل مربوط به اقامت مؤقتی قطعات نظامی اتحادشوروی در افغانستان، طوریکه در پروتوکول از آن تذکر بعمل آمده بود، این موارد را در بر میگرفت: سپردن تمام بارک ها و شهرک های نظامی با اثاثیه و محتویات آنها، سپردن و تهیه نمودن نقشه ها و ساحات ماین گذاری شده از جانب قوای نظامی اتحادشوروی به جانب وزارت دفاع افغانستان، سپردن مخازن و دیپوهای مهمات و تجهیزاتی که برای قوای مسلح جمهوری افغانستان از جانب قوای شوروی بجا گذاشته می شود و سایر موضوعات لوژستیکی» (عبدالوکیل، همانجا، جلد اول، صفحه 573).

از عطف توجه دقیق به آنچه محمد اسحق توخی، ستر جنرال محمد نبی عظیمی و خود عبدالوکیل در ارتباط به مسئله مورد بحث نوشته اند؛ میتوان به نتایج منطقی ذیل دست یافت:

بادر نظر داشت گفته های فوق الذکر محمد اسحق توخی، سترجنرال محمد نبی عظیمی و حتی خود عبدالوکیل، ملاقات مورد بحث دوکتور نجیب الله با ورائسوف، جنرال گروموف و جنرال وارنیکوف» در همان روزی که قرار بود، آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی سابق پل حیرتان را عبور نماید»، صورت گرفته است و بنابر تائید عبدالوکیل پروتوکول مربوط به ختم حضور قوای شوروی در افغانستان «عصر 15 فیوری 1989) امضاً گردیده است. بنابرین ملاقات متذکره میان رئیس جمهور و سفیر شوروی و

همراهان او قبل از امضای پروتوکول مورد بحث و بطور قطعی و دقیق یا در نیمه اول و یا هم در وسط روز 15 فبروری 1989 صورت گرفته است. طرح عدم درخواست غرامات جنگی از جانب شوروی ها طی این ملاقات، برای دکتور نجیب الله «کاملاً غیرمنتظره» بود؛ یعنی نه تنها که قبل از این ملاقات از طرح آن توسط مقامات شوروی اطلاع نداشت؛ بلکه تصور آن نیز در ذهن ایشان خطور نمی نمود. بنابراین فاصله زمانی میان طرح این تقاضا از جانب سفیر شوروی و همراهان او با امضای پروتوکول مربوط به ختم رسمی حضور قوای شوروی در افغانستان، صرف چند ساعت محدود را در بر می گیرد و نه دو روز و یا بیشتر از آن را. زیرا طی همین چند ساعت مسئله عدم درخواست غرامات جنگی، نفی گردید و راه حل خود را نیز یافت و متن مسوده پروتوکول مطابق خواست جانب افغانی تعدیل و سرانجام بعد از دادن هدایت به عبدالوکیل او طی محفل متذکره آن را با نماینده جانب شوروی (ورانسوف) امضا نمود.

با توجه به حقیقت فوق، ادعا های ذیل عبدالوکیل نادرست و نمیتوانند با واقعیت منطبق باشند:

1 - باوجودیکه عبدالوکیل آگاهانه تاریخ ملاقات خود را با ورنانسوف مبهم می گذارد ولی با بکاربرد مفهوم «روز بعد» در مورد حل مسئله توسط نجیب الله با دوستان شوروی و دریافت هدایت امضای پروتوکول، حد اقل مدت زمان همان روز ملاقات و فردای آن (دو روز) را اشکارا تائید مینماید. زیرا قرار گفته های عبدالوکیل، او می باید یک روز پیش از امضای پروتوکول (14 فبروری 1989) از طریق سفیر شوروی در جریان تقاضای مورد بحث آنها قرار گرفته و او گویا همان روز دکتور نجیب الله را از چنین تقاضای جانب شوروی در حالی مطلع ساخته که خود دکتور نجیب الله نیز یک کاپی طرح اولی مسوده پروتوکول را قبل از مراجعه عبدالوکیل به دفتر خود، از «رفقای شوروی» بدست آورده بود. این ادعاهای عبدالوکیل بخاطری نمیتوانند راست باشند؛ زیرا اگر نجیب الله بتاريخ 14 فبروری توسط عبدالوکیل در جریان موضوع قرار میداشت و یک کاپی مسوده پروتوکول مذکور را نیز

قبل از این ملاقات از از جانب شوروی ها بدست آورده میبود، طرح مسئله نفی غرامات جنگی طی ملاقات 15 فبروری 1989 توسط ورائتسوف و همراهان او، برای نجیب الله «کاملاً غیر منتظره» نمی بود و وقوف قبلی در زمینه میداشت. بنابراین:

- یا عبدالوکیل در مورد ملاقات یک روز قبل خویش با سفیر شوروی ورائسوف بخاطری دروغ میگوید که ضمن آن از یک طرف به هدف استتار حرف شنوی های خویش از مقامات شوروی و تمثیل استقلالیت خود، چنان وانمود کند که گویا جرئت مخالفت با طرح های اساسی شوروی ها را نیز داشته است و از طرف دیگر این دروغ را به خواننده های خویش تلقین نماید که گویا این او بود که توأم با «توضیح» «جوابیکه به ورائسوف در مورد منصرف شدن از دعاوی مبنی بر جبران خسارت مادی و عواقب منفی امضای این پروتوکول از نگاه سیاسی» داده است، نظر نجیب الله را به سوی عدم قبول طرح متذکره مقامات شوروی، استقامت داده و در غیر آن نجیب الله در برابر خواست متذکره شوروی ها مخالفت نمی نمود زیرا قبلاً «رفقای شوروی یک نسخه پروتوکول را برای مطالعه» او نیز سپرده بودند؛ ولی ایشان با جانب مقابل در موقع اخذ پروتوکول، مخالفتی نه نموده و موضوع را «حل» ننموده بود و صرف بعد از ارشادات عبدالوکیل بود که متوجه مسئله شده و «در مشوره» با عبدالوکیل متن ماده دوم را تعدیل و بعد از آن موضوع را با «دوستان شوروی» حل و «روز بعد» وکیل را در جریان حل مسئله قرار داده و امضای پروتوکول را با در نظر داشت تعدیل وارده به وی هدایت میدهد.

- یا عبدالوکیل واقعاً طی همان روز (14 فبروری) «در ابتدا» با ورنسوف و بعد از آن با دیگر مقامات شوروی ملاقات داشته و آنان مانند گذشته به او هدایت داده اند که در رابطه به مسئله مورد بحث، نجیب الله را قانع سازد و یا به گفته خود عبدالوکیل که سفیر شوروی حین دادن متن مسوده پروتوکول به او گفته بود: «خواهشمندم آن را باخود داشته باشید و با رفیق نجیب الله آن را مورد مشوره قرار دهید»، تا او با امضای پروتوکول توسط وزارت خارجه افغانستان (عبدالوکیل) مخالفت ننماید؛ ولی او بدون مخالفت ادعای شده خویش با متن پروتوکول، مسوده آن را تسلیم؛ اما با درک حساسیت مسئله، جرئت

نموده آن را به رئیس جمهور ارایه و در مورد چگونگی خواست مقامات شوروی، او را مطلع سازد و با ایشان «مشوره» نماید.

2 - تا اکنون بنابر عدم استناد، تصور بر آن بود که جانب اتحادشوروی برای توجه حضور قانونی قوای نظامی آن کشور در افغانستان، هیچگونه سندی رسمی امضا شده میان دو کشور را به دسترس خویش ندارد. اما بادر نظر داشت متن ماده دوم پروتوکول مورد بحث امضا شده توسط عبدالوکیل وزیر خارجه جمهوری افغانستان و ورنسوف معاون اول وزارت خارجه شوروی و سفیر آن کشور در جمهوری افغانستان، برای اولین بار عبدالوکیل افشاً مینماید که به تجاوز نظامی اتحادشوروی در ششم جدی 1358 (24 دسمبر 1979)، به تاریخ 14 مارچ 1980 (دو ماه و 21 روز بعد از وقوع آن) گویا قانونیت بخشیده شده است. زیرا در 14 مارچ 1980 است که میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحادشوروی، سندی تحت عنوان «قرارداد بین حکومت اتحادشوروی سوسیالیستی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد شرایط اقامت مؤقتی قطعات محدود اتحاد شوروی در سر زمین جمهوری دموکراتیک افغانستان»، امضاً گردیده است. عبدالوکیل نه تنها در مورد امضای این قرار داد مینویسد؛ بلکه از وجود «فیصله هیأت رئیسه شورای انقلابی درین مورد» نیز یاد نموده؛ چنین خاطرنشان میسازد: «بعد از ملاقات با نجیب الله از مدیریت آرشیف [وزارت خارجه] سند اولی را که راجع به اقامت مؤقتی قطعات محدود نظامی اتحادشوروی در افغانستان بین دولت افغانستان و حکومت اتحادشوروی سوسیالیستی به امضاً رسیده بود مطالبه نمودم. در دوسیه تنها فیصله هیئت رئیسه شورای انقلابی در مورد موجود بود، اما اصل پروتوکول وجود نداشت. از مدیریت شعبه سوال کردم که اصل پروتوکول کجاست؟ وی جواب داد که پروتوکول را بعد از تسلیمی شعبه آرشیف، دوباره بنابر تقاضای مقام وزارت به وزیر صاحب وقت در همان زما [(شاه محمد دوست)] سپردم. ... بعد از صحبت تلفونی با نجیب الله، با شاه محمد دوست وزیر خارجه قبلی که سند اولی را راجع به شرایط اقامت مؤقتی قطعات محدود اتحادشوروی در افغانستان با جانب شوروی امضاً نموده بود، تماس گرفتم. وظیفه وی از نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحد به نسبت تکلیف جدی مرضی و عمل جراحی ختم شده بود و در کابل

تشریف داشت. وی تصدیق نمود که سند نزد وزارت خارجه شوروی موجود می باشد» (عبدالوکیل، همانجا، جلد اول، صفحه 574).

به هر صورت دوکتور نجیب الله نه تنها با رد نمودن طرح مقامات شوروی مبنی بر عدم تقاضای غرامات جنگی از جانب افغانستان، کینه مقامات شوروی را نسبت به خویش پیش بینی مینمود؛ بلکه زمانیکه برهان الدین ربانی در مسکو چنین تعهدی را به جانب روس ها سپرد و آن را بطور تلویحی در اعلامیه مشترک جوانب اتحادشوروی، روسیه فدراتیف و هیئت مجاهدین درج نمود، در عکس العمل با آن و در دفاع از منافع ملی کشور بود که دوکتور نجیب الله روز خروج کامل قطعات نظامی شوروی از افغانستان (26 دلو 1367) را روز «نجات ملی افغانستان» خوانده و با درج در سالنامه جمهوری افغانستان رخصتی عمومی اعلام و بدین طریق تجاوز نظامی آن کشور بر افغانستان را در 6 جدی 1358 و ختم این تجاوز را در 26 دلو 1357، از موضع رسمی دولتی درج تاریخ افغانستان نمود. حقایق مربوط به این انکشافات را در بحث های بعدی همین سلسله مطالعه خواهیم نمود.

ادامه دارد

□ □ □